

ترجمه: دکتر رضا فیوضی



این مقاله توسط یکی از قضات بین‌المللی نوشته شده و توسط آقای دکتر فیوضی ترجمه گردیده است. نویسنده مقاله دارای سابقه ممتدی در محاکم بین‌المللی بوده و در آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه نیز تدریس کرده است.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسئله این است که بررسی کنیم معنی و مفهوم «دیون منفور» در حقوق بین الملل چیست و شرایط اعمال و آثار آن، با توجه به رویه قضائی بین المللی و رویه کشورهای و نظر دکترین، بر چه منوال است؟

بی فایده نیست اگر در اینجا یادآوری کنیم که از نظر تاریخی نظریه دیون منفور و نفی هرگونه انتقال آن بر اساس اصول اخلاقی، از ابداعات دکترین انگلوساکسون می باشد. نمونه معروف آن رد دیون سلطه جوئی بعنوان دیون منفور، در مورد دیون کوبا است که در سال ۱۸۹۸ از سلطه حاکمیت اسپانیا آزاد گردید و با پافشاری ایالات متحده آمریکا از بعهده گرفتن این دیون معاف شد.

معذالک نباید تصور کرد که دکترین و رویه کشورهای اروپائی نسبت به دکترین انگلوساکسون عقب است. هر دوی آنها غالباً موفق شده اند در مورد دیون منفور، یا لا اقل در آنچه مربوط به دیون ایجاد شده بین اروپائیان برای عملیات جنگی است، اصل «*tobula rasa*» را اعمال

کنند؛ یعنی اصل رد و نفی هرگونه دکترین مستقر در رابطه با این گونه دیون.

دکترین شوروی در امر دیون منفور و در مخالفت با امکان هرگونه انتقال این دیون به کشور و یا دولت جانشین، بلافاصله در اولین سالهای پیروزی مارکسیسم - لنینیسم مشخص گردید. دکترین رسمی شوروی، لااقل در آنچه مربوط به سالهای نخست پیروزی بلشویسم می شود، حتی پا را از این فراتر نگذاشته و براین نظر بود که اصل عدم انتقال، تنها ناظر به دیون منفور نیست بلکه شامل کلیه دیون دولت قبل می باشد.

ولی مقدماً ضروری است که معلوم شود منظور از دیون منفور چیست؟ بدست دادن تعریفی از این نوع دیون کمک می کند که مفهوم و شرایط اجرای آنها بهتر روشن شود.

۱.

مفهوم دیون منفور

در دکترین، مفهوم دیون بطور دقیق روشن نیست و معمولاً بدون وجه تمایز، در مفاهیم زیر ذکر شده اند: مطالعات فرسنگی

۱. دیون منفور
۲. دیون جنگی
۳. دیون سلطه جوئی
۴. دیون رژیم

لازم است یادآوری شود که این دیون، هم در کادر جانشینی کشور و هم در وضع جانشینی دولت مطرح می شوند و در ضمن باید به این مطلب اشاره شود که دیون رژیم عموماً (نه الزاماً) بیشتر در رابطه با جانشینی دولت مطرح می شود تا جانشینی کشور. در ابتدا مفهوم دیون رژیم مورد بحث قرار خواهد گرفت، سپس اشاراتی به انواع دیگر دیون خواهد شد.

الف. مفهوم دیون رژیم

بهترین نظر ابرازی در این خصوص نظر پروفیسور آ. ن. ساک است. پروفیسور، آگرژہ دانشکده حقوق پتروگراد بود که بعد از انقلاب ۱۹۱۷، روسیه را ترک کرد و به پاریس آمد و در آنجا به کار تدریس پرداخت.^۱ نامبرده می نویسد:

«اگر یک قدرت استبدادی، دینی را تعهد نماید که در راه منافع و احتیاجات کشور نبوده بلکه به منظور تقویت رژیم استبدادی و سرکوبی مردمی باشد که با آن مبارزه می کنند، این دین برای مردم و کشور منفور است.»

«چنین دینی، ملت را متعهد نمی کند، بلکه یک دین رژیم یا دین شخصی دیکتاتور تلقی می شود. نتیجتاً چنین دینی با سقوط قدرت استبدادی، ساقط می شود.»

«علت اینکه این دیون منفور، کشور را متعهد نمی کنند این است که با یکی از شرایط ناظر به اعتبار دیون کشور، یعنی این اصل که دین تعهد شده وجوه ناشی از آن باید در جهت منافع و احتیاجات کشور باشد، تطبیق نمی کنند.»

«دیون منفوری که با علم داین مخالف منافع ملت ایجاد شده اند، ملت را متعهد نمی کنند و اگر ملت موفق شود حکومت را واژگون کند، با استثنای مواردی که واقعاً امتیازاتی از این دیون کسب شده است، عمل طلبکار بعنوان ابراز خصومت با آن ملت تلقی می شود و بنابراین نباید انتظار داشته باشد ملتی که از یوغ استبداد آزاد شده است، پرداخت این دیون را که دیون شخصی حکومت هستند، بعهده گیرد.»

۱. ساک Sach در چند دانشگاه اروپای غربی و یک دوره نیز در موضوع جانشینی کشور در دیون در آکادمی حقوق بین الملل لاهه تدریس نموده است. مراجعه شود به:

la succession aux dettes publiques d'Eata Recueil des cours de l'Académie de droit international, 1928, III, P. 145-323

«حتی اگر یک قدرت استبدادی توسط قدرت استبدادی دیگری که نماینده اراده ملت نیست سرنگون شود، باز هم دیون منفور، تعهدات شخصی قدرت استبدادی سرنگون شده تلقی می شوند و حکومت جدید، تعهدی نسبت به آنها ندارد».^۲

در تاریخ آمریکا سوابق متعددی در زمینه نفی دیون رژیم وجود دارد. شاید این سوابق ناظر به دیون رژیم، به معنای اخص کلمه نباشد، اما می توان در آن مشابهت‌هایی دید. گروهها و اشخاص حقوقی با تطبیع مالی، اعضای دولت را تشویق کرده بودند که مبادرت به استقراض برای وسایل و تجهیزات بنمایند؛ ولی بعضی از کشورهای آمریکائی بعد از اینکه مشاهده کردند این قرضها با عملیات صوری، منجر شده‌اند به افراط و تفریط در ثروت عمومی، مانند ساختمان راه آهنهایی که هرگز ساخته نشدند و یا تأسیس بانکهایی که به محض ایجاد ورشکست شدند، آنها را رد کردند.^۳

تاریخ مکزیک متضمن امثله معروفی از رد دیون رژیم، توسط دولتهای جانشین که در اثر تحولات بنیانی مانند آنچه در ایران رخ داد روی کار آمدند، می باشد. در سال ۱۸۶۰ خوارز آ رئیس جمهور مکزیک، دولت را از پرداخت دیون Miramont ممنوع کرد؛ زیرا «قسمت بزرگی از این دیون، فقط به منظور حفظ آن غاصب در مقام خود بوده و همه آنها نیز با نرخ بهره‌های فاحش و بالا تعهد شده‌اند».^۴ ماکسیمیلیان^۵ امپراتور مکزیک که فرانسوی بود و با پشتیبانی ارتش کشور خود کوشش می کرد تاج و تخت

2. A.N. Sack: «Las effets des transformations des Etats sur leurs dettes publiques et autres obligations financières, Traité juridique et financier», vol. 1 Dettes publiques, Paris, éditions Sirey, 1927 (608 p.), P. 157 (collection «Bibliothèque des oeuvres juridiques étrangères»).
3. Raymond Turner: «Repudiation of debts by States of the Union», Current History, January 1926, New York, p. 475-483; William A. Scott: «The Repudiation of State debts», New York, Library of economics and politic ne 2, p. 220; Gaston Jèze: «Cours de science des finances et de législation financière française, Théorie du crédit public, Paris, 1922, 6e éd. p. 287.
4. Juarez
5. Pomeroy: Lectures on International Law in Time of Peace, Boston, 1886, p. 75.
6. Maximilien

خود را از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۷ برخلاف تمایلات ملت که مقاومت مسلحانه می‌کرد حفظ کند، مبادرت به دو قرضه با شرایط بسیار گران نمود: یکی در انگلیس در سال ۱۸۶۴ و دیگری بهمان میزان در فرانسه در سال ۱۸۶۵. برای این دو قرض پارلمان مکزیک در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۸۸۳ قانونی وضع کرد که به موجب آن دیون مذکور، مردود شناخته شدند؛ زیرا این دیون توسط دولتی بوجود آمده بودند «که مدعی اداره مکزیک از ۱۷ دسامبر تا ۲۴ دسامبر ۱۸۶۰ و از اول ژوئن ۱۸۶۳ تا ۲۱ ژوئن ۱۸۶۳ بود». به این ترتیب دولتهای بعدی مکزیک نه تنها این دیون را نفی کردند، بلکه اصولاً وجود چنین حکومت‌هایی را در مکزیک منکر شدند.

پروفسور گاستون ژز^۷ نیز بین دین رژیم و دین کشور قائل به تفکیک بود. از نظر او دین کشور که باید پرداخت شود دینی است که به کشور، بعنوان یک واحد سیاسی و از نظر حقوقی سازمان یافته، مربوط می‌شود. به نظر پروفسور ژز این سازمان یافتگی با مجموعه‌ای از ارائه خدمات عمومی در جهت تأمین منافع مردم، بدون در نظر گرفتن رژیم سیاسی و یا جنبه‌های ایدئولوژیکی، محقق می‌شود؛ در حالیکه دین رژیم به منظور تأمین و قوام یک سیاست شخصی ایجاد می‌گردد. با چنین استدلالی، پروفسور ژز بر این عقیده است که حتی دین سلطه‌جویی (مانند آلمانی کردن لهستان)^۸ و دین جنگی از جمله دیون رژیم می‌باشند.^۹ در این زمینه پروفسور ژز می‌نویسد: «باید دیون زمان صلح را که بخصوص برای سلطه‌جویی در سرزمینهای آزاد شده... خرج شده باشند، از زمره دیون رژیم تلقی کرد».^{۱۰}

بنابراین از نظر پروفسور ژز دین کشور، دینی است که در زمان عادی و به منظور گردش منظم امور عمومی تعهد شده است. برعکس، دین رژیم، دینی است که برای استقرار و استحکام و دوام رژیمی خاص ایجاد

7. Gaston Jèze

8. Germanisation

9. Gaston Jèze: «Cours de science des finances et de législation financière française», Paris, éditions Marcel Giard, 6e éd. 1922.

10. Ibid., p. 327.

شده است.

با توجه به مراتب گفته شده، پروفیسور ژرقائل به تفکیکی می باشد که در نظام حقوق داخلی غیرقابل ایراد است، ولی در نظام حقوقی بین المللی منشاء پیچیدگی و ابهام می گردد؛ زیرا در حقوق بین الملل، دیون رژیم هم دیون کشورتلقی می شوند. ولی هدف و منظور ژراین بود که بین دیونی که برای احتیاجات ارائه خدمات عمومی تعهد شده و باید به دولت جانشین منتقل گردند و دیون رژیم که منفره است و غیرقابل انتقال به دولت جانشین، وجه تمایز و تشخیصی وجود داشته باشد. بطوریکه ملاحظه می شود، بررسی مسئله، بیشتر از دید یک متخصص مالی بوده تا یک حقوقدان.

همان گونه که فوقاً توضیح داده شد موضوع دیون رژیم، هنگامی مطرح می شود که در داخل یک کشور تغییرات سیاسی حاصل شود بدون اینکه تغییر و یا تبدیلات ارضی صورت گیرد؛ زیرا در چنین وضعی در حقیقت در هویت اصلی و تداوم کشور مدیون، تغییری حاصل نشده و همان کشور است که می تواند دیون تعهد شده توسط دولت قبلی را بعهده گیرد، یا از قبول آن امتناع نماید. نمونه معروف در این زمینه، دیون عمومی دولت تزاری بود که دولت انقلابی ۱۹۱۷ موقتاً از تقبل آنها امتناع کرد. نمونه دیگری که مربوط به عصر حاضر است رویه دولت جمهوری اسلامی ایران است که از قبول دیون رژیم شاه اکراه دارد.

ب. دیون سلطه جوئی

دیون سلطه جوئی دیونی هستند از طرف یک کشور به منظور اینکه در سرزمینی که بر آن مسلط و یا در صدد تسلط بر آن می باشد، نهضت های شورش و یا جنگ های آزادی بخش را سرکوبی کند، و یا اینکه پایه های

استعمار اقتصادی خود را تحکیم نماید. پروفیسورهاید^{۱۱} آمریکائی می نویسد:

«اگر ثابت شود دینی واقعاً مخالف منافع سرزمین و یا ناحیه خاصی تعهد شده است، در صورت تغییر قوای حاکمه — مثلاً در امریک انقلاب — این سرزمین و یا ناحیه نسبت به این دین، تعهدی ندارند».^{۱۲}

بطوریکه چیچرین^{۱۳} کمیسر مردم در وزارت امور خارجه شوروی در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۱ اعلام داشت: «هیچ ملتی موظف نیست بهای زنجیرهایی را که در طول قرن‌ها به دست و پا داشت، پرداخت نماید».^{۱۴} منظور چیچرین رد دیون رژیم روسیه تزاری توسط رژیم جانشین شوروی بود.

برای رد دیون سلطه جوئی از طرف کشور جانشین، دکترین، متکی به سوابق تاریخی گوناگون است مانند قضیه دیون کوبا (۱۸۹۸)، دیون اسکان آلمانیها در ناحیه بزنان (۱۹۱۹)، دیون اندونزی (۱۹۴۹).

اول. قضیه دیون کوبا (۱۸۹۸)^{۱۵}

قضیه دیون کوبا بعد از خاتمه جنگهای اسپانیا و ایالات متحده، ضمن مذاکرات در انعقاد قرارداد ۱۰ دسامبر ۱۸۹۸ مطرح گردید. دولت آمریکا مدعی بود دیونی که اسپانیا به منظور ادامه تسلط خود بر کوبا و سرکوبی جنگ آزادیبخش در این جزیره (نهضت‌های شورشی سال ۱۸۶۸ و ۱۸۹۵)، تعهد کرده است، مردود و غیر قابل انتقال هستند.

11. Charles Cheny Hyde.

12. Charles Cheny Hyde: «The Negotiation of external Joans with Foreign Governments», *American Journal of International Law*, octobre 1922, vol. XVIII, a0 4, p. 528. Cf aussi *International Law Association*, 31 st Conference, London, 1922, p. 355.

13. Tchitcherine

14. «Europe nouvelle», 6 Novembre 1921, p. 942.

15. Le Fur, *chronique des faits internationaux*: «B. Conséquences des annexions territoriales effectuées par les Etats-Unis», *Revue générale de droit international public*, 1899, p. 614 à 625; Ernet H. Feilchenfeld, *op. cit.*, p. 337 à 342.

ایالات متحده مقدماً از این نظر دفاع می کرد که تعهدات مالی ناشی از دیون جنگی اسپانیا برخلاف اراده کوبا و رضایت ساکنان آن بوجود آمده‌اند. در حقیقت با کوبای مستعمره، در مورد تعهد این دیون، از طرف کشور مادر (اسپانیا) مشورت نشده است. در یادداشت آمریکا به این امر اشاره شده بود که این دیون، توسط دولت اسپانیا و منحصراً در جهت احتیاجات خود و توسط مأموران آن دولت بوجود آمده‌اند و کوبا مطلقاً نقشی در این باره نداشته است.^{۱۶} بعلاوه ایالات متحده بر این نظر بود که دیون مورد بحث که از طرف اسپانیا تعهد شده‌اند، نه تنها به نفع کوبا نبوده بلکه به منظور تأمین هزینه عملیات مخالف منافع جزیره مصرف شده‌اند و بنابراین کوبا تعهدی نسبت به این دیون، که اسپانیا برای تحکیم تسلط خود بر جزیره بوجود آورده است، ندارد. چنین استدلال‌هایی امروزه در بعضی موارد می‌توانند انعکاس خوبی داشته باشند، مضافاً به اینکه این دلایل از طرف خود ایالات متحده ارائه شده‌اند.

اسپانیا با عملیات نظامی، به منظور فتوحات مستعمراتی در دومینیکن، متحمل مخارج سنگین مستعمراتی دیگری شده بود که حجم قروض کوبا را بین سالهای ۱۸۶۱ - ۱۸۸۰ به مقیاس زیادی بالا برد. میزان این قروض با هم با عملیات سالهای ۱۸۶۸ و ۱۸۷۸ در سرکوبی نهضت‌های شورشی زیادتر شد و نتیجه آن گردید که رقم هزینه‌های نظامی جزیره در زمان تسلط اسپانیا، در بودجه سال ۱۸۷۶ - ۱۸۸۷ سه چهارم کلیه مخارج را تشکیل می‌داد. قسمتی از قروض اسپانیا در سال

۱۶. برای نظر مخالف مراجعه شود به:

Charles Rousseau: Droit International public tome III, PARIS, Sirey 1977. p. 45a.

«بصرف اینکه کوبا بعنوان مستعمره، در پارلمان اسپانیا نماینده داشته و این دیون نیز به تصویب پارلمان (Cortès) رسیده بود، بنابراین کوبا با این دیون رضایت داشته است.» لیکن در این زمینه باید گفت کوبا که در پارلمان بطور صوری و به تعداد ناچیزی نماینده داشته طبعاً نمی‌توانسته است تراضی خود را بنحو معتبر و درست اعلام کند و بعلاوه تعجب‌آور خواهد بود اگر قبول کنیم رضایت کوبا تنها در مورد اقدامات جنگی اسپانیا علیه آزادی خود آنها اعتبار داشته است. نمایندگی کوبا در پارلمان، فقط از ظاهر سازیهایی سیستم مستعمراتی بوده است.

۱۸۹۰ نیز برخلاف هدفهای اصلی تعیین شده، بیشتر صرف عملیات نظامی در سرکوبی نهضت‌های شورشی در جزیره گردید.

در مقابل این استدلال‌ات آمریکا، اسپانیا پاسخ می‌داد که قسمت اعظم این دیون به حساب و در جهت تأمین منافع کوبا بوده و عملاً برای توسعه اقتصادی جزیره بکار رفته است. در کنفرانس صلح پاریس، اسپانیا از تقاضای خود دایر بر اینکه آمریکا قرض تقریباً دو میلیون فرانکی طلا را که اسپانیا از آغاز نهضت شورشی در فوریه ۱۸۹۵ تعهد کرده بود بعهدہ گیرد، عدول نمود.^{۱۷}

قرارداد صلح ۱۰ فوریه ۱۸۹۸ بطور غیر مستقیم، نظریات ایالات متحده آمریکا را در رد دیون سلطه‌جویی تأیید نمود. ماده اول این قرارداد می‌گوید: «اسپانیا از کلیه حقوق حاکمیت و مالکیت خود در کوبا صرف نظر می‌کند»؛ بدون اینکه تصریح کند این انصراف به نفع چه کسی حاصل شده است. در نتیجه و با این روش آمریکا توانست بدون اینکه قروض عمومی اسپانیا را در کوبا بعهدہ گیرد، حق تحت‌الحمایه داشتن خود را بر جزیره برقرار نماید. به این ترتیب کوبا و آمریکا این دیون را بعهدہ نگرفتند و اسپانیا نیز نتوانست از بابت این قرض پولی دریافت کند.

در نتیجه این سابقه، دکترین، وجه تمایز بین دیون را براساس موضوع این دیون قرار داد؛ به این معنی که دیون در جهت سلطه‌جویی را مردود شناخت و دیونی را قبول نمود که در جهت توسعه اقتصادی صرف شده‌اند.

این راه حل دکترین با مخالفت عدّه‌قلیلی از حقوقدانان از جمله فرانتر دسپانیه^{۱۸} قرار گرفت. نامبرده می‌نویسد:

17. Le Fur, chronique citée, *Revue générale de droit international public*, 1899, p. 618 et note: *Le Temps*, 23 octobre 1898.

18. Frants Despagnet.

«گفته شده که دیون اسپانیا ناشی از مخارج انجام شده برای سرکوبی کوبا باینها بوده است؛ بنابراین بعد از آزادی، نسبت به این دیون که علیه آنان بوجود آمده نه به نفعشان، تعهدی ندارند».

چنین استدلالی راه را برای هرگونه ایراد در موضوع مفید بودن مخارج انجام شده توسط کشوری که ناحیه ای از سرزمین او منتزع شده است، باز می کند و راه حلهای دلخواهانه را تشویق می نماید. باید در نظر داشت بخشهای مختلف یک کشور تا موقعی که تحت یک قدرت حاکمه بهم پیوند دارند، تشکیل واحدی را می دهند که مسئولیت مشترک و غیرقابل تقسیم دارد. بنابراین اگر این بخشها از هم جدا شوند هر کدام از آنها به نسبتی عادلانه در این مسئولیت شریک است و این موضوع اهمیت ندارد که مخارج انجام شده از طرف دولت، به نفع بعضی از ایالات و یا سرزمینهای مستعمراتی آن بوده است یا نه. زیرا قطعاً مخارج دیگری از طرف همین دولت انجام شده که ایالت یا مستعمره مورد نظر از آن بیشتر منتفع شده است، و به این ترتیب نوعی توازن عادلانه برقرار می گردد. حتی اگر هزینه های انجام شده از طرف کشور مادر، برای سرکوبی انقلاب یک مستعمره بوده باشد — مانند ایرادی که در مورد کوبا گرفته می شد — باز هم راه حل همان است که ذکر شد.

اسپانیا بعنوان قدرت حاکمه قانونی بر جزیره کوبا حق داشته است تشخیص دهد که انجام چه مخارجی برای جزیره مفید است تا آن را تحت حاکمیت خود نگاه دارد و در زندگی اقتصادی و سیاسی خود شرکت دهد.^{۱۹} حداقل چیزی که می توان گفت این است که این نظر دسپاینه امروزه اعتباری ندارد.

19. Frantz Despagne, Cours de droit international public, 3e édition, Librairie Larose et Tenin, Paris, 1905, p. III.

دوم. قضیه دیون آلمان به منظور آلمانی کردن قسمتی از لهستان
(مسئله مهاجران آلمانی پُزنانی)

آلمان به منظور اسکان مهاجران آلمانی در ناحیه پُزنانی لهستان مبادرت به قرضه کرده بود. قرارداد ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ ورسای، لهستان را از تعهد نسبت به این دیون که به منظور تسلط آلمانیها بر لهستانیها ایجاد شده بودند، معاف کرد. بند ۲ ماده ۲۵۴ قرارداد ورسای مشعر بر این بود که «آن قسمت از دیونی که کمیسیون جبران خسارت تشخیص دهد که توسط دولت آلمان و پروس در جهت اسارت لهستان بوجود آمده است، از شمول ماده ۲۵۴ خارج می باشد».

دولتهای متحده فاتیح در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۹ اعلام داشتند: «قابل قبول نیست که قرار شود لهستان بطور مستقیم یا غیر مستقیم دیونی را که به منظور تحمیل نفوذ پروس بر سنتها و حقوق مردم لهستان ایجاد شده اند، بعهده گیرد»^{۲۰}.

سوم. مسئله دیون اندونزی در سال ۱۹۴۹

در طول تشکیل میزگرد لاهه از ۲۳ اوت تا دوم نوامبر ۱۹۴۹ مسئله دیون عمومی هلند مطرح گردید. اندونزی آمادگی خود را برای قبول بعضی از این دیون تا تاریخ ۸ مارس (برای جاوه)، و ۲ آوریل ۱۹۴۲ (برای سوماترا)، اعلام داشت؛ ولی از تقبل دیون دیگر که قبل از این تاریخ ایجاد شده بودند، از جمله دیون ناشی از عملیات نظامی علیه نهضت آزادیبخش ملی اندونزی امتناع نمود.

اندونزی بخصوص از قبول دیونی که در اثر عملیات نظامی برای

20. Traité de Versailles, partie IX, par. 7.

سرکوبی جنگجویان اندونزی در تاریخهای ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۷ تا ۱۷ ژانویه ۱۹۴۸ و ۲۰ دسامبر ۱۹۴۸ تا اول اوت ۱۹۴۹ از طرف نیروهای هلندی بوجود آمده بودند، بسختی امتناع داشت.

در کنفرانس میزگرد لاهه و طی قرارداد ۲ نوامبر ۱۹۴۹ قرار شد اندونزی مبلغ ۴/۵ میلیارد فلورن از مجموع دیون را بعهده گیرد و ۲ میلیارد فلورن باقیمانده را هلند پرداخت کند. در حقیقت باید گفت قرارداد ۲ نوامبر ۱۹۴۹ یک توافق قراردادی بود که به موجب آن، نظریه رد دیون سلطه جوئی ظاهراً تا حدودی مخدوش گردید؛ ولی این قرارداد، در سال ۱۹۵۶ از طرف اندونزی لغو شد و بدین ترتیب سابقه آن در رویه معمولی به قبلی در این زمینه، مؤثر نگردید.^{۲۱}

ب. دیون جنگی

در تعریف دیون جنگی می توان فعلاً بطور موقتی گفت: «دیون جنگی، دیونی هستند که از طرف یک کشور برای پشتیبانی از اقدامات جنگی علیه کشور دیگر، تعهد می گردند».

پروفسور Antonio-Sanchez Bustamante Y Sirven در تعریف دیون جنگی می گوید: «دیونی هستند که به منظور تأمین هزینه های جنگی از طرف قدرت حاکمه سابق، در جهت مقابله با جنگهای استقلال طلبانه ایجاد شده اند...». نامبرده در توسعه نظر خود اضافه می کند: «گفته شده که در حقوق خصوصی امکان ندارد مخارج یک محاکمه را بعهده طرفی گذارد که دعوا را برده است. در حقوق عمومی نیز نمی توان مدعی این بود که یکی از طرفین متحمل تعهداتی گردد که بطور مستقیم یا غیرمستقیم

۲۱. در رابطه با این نوع دیون باید به سابقه الجزایر نیز اشاره گردد. این کشور نیز از قبول دیون فرانسه که مربوط به دیون ناشی از عملیات نظامی در الجزایر بود، خودداری نمود.

برای جلوگیری از پیدایش و یا موجودیت او ایجاد شده است». ۲۲ این از موارد دین جنگی است. همین مؤلف اشاره به دیون عمومی می کند که «کشور سابق قبل از جنگ استقلال، با تعهد خزانه داری خود یا ناحیه ای که بعداً به استقلال رسیده ایجاد کرده است، تا تسلط خود را بر آن سرزمین تأمین کند و یا از نیل آن سرزمین به استقلال و پیدایش کشور جدیدی جلوگیری نماید». ۲۳ چنین دیونی نیز دیون سلطه جوئی تلقی می شوند.

پروفسور پل فاچیل ۲۴ بنوبه خود می نویسد: «بعضیها مانند اینهایم ۲۵ مدعی هستند که در حالت انضمام ناشی از تصرف یک سرزمین، انتقال دیون باید حتی شامل دیونی شود که به منظور ادامه جنگی که منجز به تصرف شده است، ایجاد گردیده اند»؛ ولی بیشتر مؤلفان چنین دیونی را قابل انتقال نمی دانند. بهر حال مشکل است کشور فاتح را ملزم نمود تا دیونی را که دولت شکست خورده و واگذار کننده یک ناحیه، برای هزینه های جنگی با او متعهد شده است، بعهده گیرد. بنابراین دیون جنگی مشمول ضوابط خاصی می باشند و نظر مؤلفانی مانند لارنس ژو و وستلیک ۲۶ نیز بر همین منوال است. دیون زمان صلح هم که بخصوص برای سلطه جوئی بر سرزمین آزاد شده تعهد شده اند، از جمله دیونی هستند که مانند دیون جنگی، کشور آزادیبخش را متعهد نمی کنند. ۲۷

اقوال ذکر شده از حقوقدانان فوق الذکر به این منظور بود تا بطور کلی معنی و مفهوم دین جنگی و دین سلطه جوئی روشن شود. این دیون از جمله دیون منقرضند و می توان گفت که اصولاً این دیون مخالف مصالح عالیه

22. Bustamante y Sirven, Antonio-Sanchez, «Droit international public», traduction française par Paul Goulé, 5 tomes, 1934-1939, Paris, Sirey, tome 3, p. 293 et 294.

۲۳. همان کتاب، ص ۲۹۴.

24. Paul Fauchille

25. Oppenheim

26. Lawrence Jèze & Westlake.

27. Paul Fauchille, «Traité de droit international public», 8e édition du «Manuel de droit international public» de Henry Bongila, tome premier Paris, Rousseau, 1922, p. 352.

و دائمی کشور جانشین هستند.

اگر به تألیفات حقوقی قرن گذشته مراجعه شود ملاحظه می‌گردد که از نظر ذکر سوابق ناظر به دیون جنگی، بسیار غنی هستند و نظر عامه مؤلفان بر این است که دیونی که کشور سابق به منظور تأمین هزینه‌های جنگی تعهد کرده است، قابل انتقال به کشور لاحق نیستند؛ زیرا قابل تصور نبود ملتی که با مقاومت پیروزمندانه از یوغ تسلط و حاکمیت سیاسی کشور و یا رژیم دیگری آزاد شده است، نسبت به دیونی متعهد باشد که از طرف کشور سابق به منظور ادامه تسلط و جنگ با او بوجود آمده‌اند. رویه دولتها نیز بسیار زود چنین راه حل منطقی و عادلانه‌ای را پذیرفت.^{۲۸}

۲.

شرایط اعمال مفهوم دین منفور

الف. راه حصول به تعریف دین منفور

بطور خلاصه برای اینکه تعریف دین منفور و مفهوم آن روشن شود، باید دو نکته مهم مدنظر قرار گیرند:

۲۸. برای اطلاعات و جزئیات بیشتر مراجعه شود به:

«Neuvième rapport sur la succession aux dettes d'Etat» Doc. A/CN. 4/301-13 Avril 1977-Annuaire de la Commission du droit International 1977, vol. II 1re partie para. 142 à 156.

همچنین به مدارک دیگر مانند:

- 1- E. Feilchenfeld: «State succession and public debets New York 1971, McMillan Co.
- 2- L'article de H. Cahn «The responsibility of the successor state for war debets», A.J.I., vol. 44-1950, p. 477-487.

اول. از دیدگاه کشور و یا رژیم جانشین، دین منفور دینی است که از طرف کشور سابق در جهت اجرای مقاصدی مخالف با مصالح عالی و دائمی ملت یا ناحیه مورد نظر، تعهد شده است.

دوم. از دیدگاه جامعه بین المللی، دین منفور دینی است که در جهت اجرای مقاصدی مخالف حقوق بین الملل معاصر و بخصوص اصول حقوق بین الملل مندرج در منشور ملل متحد، تعهد شده است.

اول. وجوه استقراضی که برخلاف مصالح عالی ملت مصرف شده اند.

لازم است مصالح و منافع که در اثر دیون منفور لطمه خورده است، از جمله «مصالح عالی» یک ملت باشد؛ زیرا طبیعی است که اگر خوب بررسی کنیم بهر حال اقدامات سیاسی و اجتماعی کشور سابق، متضمن مشکلاتی برای کشور جانشین می باشد و اگر دینی در انجام این اقدامات سیاسی و اجتماعی تعهد شده باشد، نمی توان مدعی شد که قطعاً منفور است مگر آنکه این دین به مصالح عالی ملت لطمه شدید زده باشد. باید در نظر داشت که این وجه تشخیص، ممکن است متضمن عواملی که منجر به قضاوت شخصی می شوند، باشد که باید آنها را مهار کرد و چگونگی آن بعداً بیان خواهد شد.

دوم. این دیون تعهداتی هستند که به منظور هدفهایی که در حقوق بین الملل نامشروعند، ایجاد شده اند.

یکی از مصادیق و مواردی که مشکلی ایجاد نمی کند، مربوط به دینی است که وجوه آن به منظور نقض تعهدات یک قرارداد، مصرف شده است. ولی اشکال مسئله در جای دیگری است. مسئله دیون منفور در جانشینی کشور و یا دولت، در اصطلاح معاصر موازین و مبانی اخلاق حقوقی، باید از یک طرف در رابطه با حقوق بشر و حق ملتها در استقلال و خودمختاری، و از طرف دیگر در رابطه با نامشروع بودن توسل به جنگ مطرح گردد.

مثلاً اگر رژیم سابق برای خرید سلاح، متعهد به دینی شده و این سلاح برای کشتار جمعی، شکنجه و یا اعمال تبعیض نژادی و پایمالی حقوق بشر بکاررفته باشد، دولت جانشین چنین دینی را باید منفور تلقی کند گرچه ملت آن مستقیماً از اعمال چنین سیاستی متضرر نشده باشد. اصولاً دولت جانشین نباید سهمی از دینی را که برای خرید چنین سلاحهایی ایجاد شده است، بعهده گیرد.

بهمین ترتیب اگر رژیم سابق، دیونی را متعهد شده باشد و با منابع مالی آن مبادرت به اعمال سیاست سلطه جویانه بر یک ملت، یا بطور کلی اجرای سیاستی مخالف اصل خودمختاری ملل کرده باشد، از دید جامعه بین المللی چنین دیونی منفور می باشند و رژیمی که جانشین رژیم سلطه جو می شود، گرچه مستقیماً از این بابت متضرر نشده باشد، معذالک نباید در تقسیم بندی دیون عمومی رژیم سابق، سهمی از این نوع دیون را بعهده گیرد. بطریق اولی این نظر، در مواردی که رژیم جانشین، خودش هم از چنین سیاستی متضرر شده باشد، نیز صادق است.

بهمین ترتیب مسئله دیون منفور در حقوق بین الملل معاصر، در رابطه با مشروعیت توسل به جنگ نیز مطرح می گردد، به این معنا که دیونی که از طرف یک کشور به منظور آغاز یک جنگ تهاجمی تعهد شده اند، آشکارا از جمله دیون منفور هستند.

ب. جستجوی ضوابطی عینی جهت شناخت دیون منفور

عملکرد و برداشت زمامداران کشورهای مختلف و حتی زمامداران یک کشور با هم متفاوت است و این تفاوت ممکن است گاهی بنیانی باشد.

دکترینهای اقتصادی و اجتماعی که دولتها از آنها الهام می گیرند، صور گوناگونی دارند و گاهی اوقات و درازمنه مختلف حتی در

داخل یک کشور با هم ضد و نقیض می‌باشند. اما یکی از تکالیف حقوق، جستجو و تأمین «امنیت حقوقی» است. بنابراین قابل قبول نمی‌باشد که در هیچ برهه‌ای از زمان، تجزیه و تحلیل و قضاوت نسبت به سیاست یک رژیم براساس برداشتهای ذهنی، منجر به نفی آثار مالی این سیاست از طرف رژیم جانشین گردد. کاملاً روشن است که چنین نفی و محکومیتی جز در موارد استثنائی که حقوق بین الملل درصدد است در مورد آنها ضوابطی مقرر بدارد، قابل اعمال نیست. بخصوص در مورد دیون منفور باید هر چه بیشتر به ضوابط عینی که تنها ضوابط برای جلوگیری از قضاوتهای صرفاً سیاسی و خودسرانه می‌باشند، متوسل گردید.

اول. نادرست بودن دین، غیرقانونی بودن منبع تعهد

یکی از شرایط اصلی این است که دین مورد نظر، قانونی باشد. طبیعی است اگر دین غیرقانونی باشد، تعهدات مالی ناشی از آن نیز اصولاً باطل است. بنابراین ضروری است که مقدمتاً اطمینان حاصل شود منبع تعهد مالی، قانونی است. اگر دینی مخالف اصول حقوق بین الملل باشد، نباید منتظر تغییر رژیم شد تا این دین، منفور تلقی گردد؛ زیرا در حقیقت، چنین دینی به مجردی که تعهد شده و از آغاز، باطل بوده است.

این موضوع ناظر است به دیونی که کشوری به منظور آغاز جنگ تجاوزی و یا برای پایمال کردن حق خود مختاری ملل در تعیین سرنوشت خود و یا نقض حقوق بشر، تعهد می‌نماید. چنین دیونی نامشروع بوده و از ابتدا باطل می‌باشند مضافاً به اینکه در زمینه اخلاقی نیز این دیون، منفور هستند.

اگر در فوق دیونی که جهت آنها منطبق با اصول حقوق بین الملل، بخصوص اصول مندرج در منشور سازمان ملل نیست منفور تلقی شده‌اند، ناشی از توجه بیشتر و معطوف به اصول مندرج در بند ششم مقدمه قرارداد

وین راجع به حقوق قراردادها بوده است. اصول مندرج در بند ۶ به این شرح است:

«اصول ناظر به تساوی ملتها و حق آنان در تعیین سرنوشت خود؛ اصل تساوی حاکمیت و استقلال همه کشورها؛ اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و همچنین اصول ممنوعیت تهدید و یا توسل به زور؛ احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان».

دوم. غیرقانونی بودن دولت یا رژیمی که دینی را تعهد کرده است

نه تنها دین باید قانونی باشد، بلکه دولتی که آن را تعهد کرده است نیز می بایستی با توجه به قانون اساسی، غاصب تلقی نشود. قبلاً اشاره به کشور مکزیک گردید که نه تنها دیون منقرض رارده نمود، بلکه اصولاً وجود حاکمیت غاصبی را که این دیون را تعهد کرده بود، منکر شد؛ به این معنا که این اشخاص اصولاً هیچ وقت حق اداره مکزیک را نداشته اند.^{۲۹}

البته مکزیک تنها موردی نیست که می توان ذکر نمود؛ منتهی به منظور جلوگیری از اطالة کلام، از ذکر نمونه های دیگری که بهمان اندازه سابقه مکزیک معنادار هستند، خودداری شد.

در این خصوص می توان به سابقه لهستان اشاره کرد که بعد از جنگ اول جهانی، براساس اصل استقرار حاکمیت خود، کلیه اعمال حقوقی کشورها و دولتهای سابق را یکجا و به این عنوان که هرگز بر لهستان حکومت نکرده اند، مردود شناخت.

پلسودسکی^{۳۰} رئیس جمهور لهستان در سال ۱۹۱۸ از زندان آلمان در ماگدبورگ^{۳۱} خارج شد. اولین اقدام سیاسی او اعلام «تجدید حیات» لهستان با کلیه آثار حقوقی ناشی از استقرار مجدد این کشور بود. ژنرال

۲۹. مراجعه شود به ابتدای این نوشته.

30. Pilsudsky
31. Magdeburg

پلسودسکی تأکید کرد که لهستان جانشین کشورهای که خاک آن را تجزیه کردند نیست، بلکه استقرار مجدد این کشور ناشی از حق حاکمیت آن می باشد. به این ترتیب پلسودسکی کلیه دیون رژیمهای قبلی و یا کشورهای را که سرزمین او را اشغال و یا قسمتهائی از آن را منتزع کرده بودند، نفی نمود.

سوم. مغایرت دیون منفور با مصالح عالیه و دائمی ملت

اطلاق وصف منفور به یک دین، تا حد زیادی ناشی از این است که این نوع دیون با اصل مصالح عالیه ملت و یا نظم عمومی جامعه مغایرت دارند. تشخیص مصالح و منافع یک ملت، امری سیاسی و ایدئولوژیکی است و قضاوت در آن لامحاله شخصی می شود؛ بهمین لحاظ منظور ما مصالح عالیه دائمی و حیاتی است، نه مصالح زودگذر و ناشی از اوضاع و احوال. مصالح عالیه یک ملت می تواند ماهیت سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشد. بعبارت دیگر این مصالح عالیه، همان گزینشهای بزرگ یک جامعه است که موافقت و تراضی اراده مردم در مورد آنها را به آسانی می توان تشخیص داد.

چهارم. علم طلبکاران به منفور بودن جهت قرضه

ضابطه چهارم به نظر ما تا حدودی تردید آمیز است. پروفیسور ساک این شرط را با عنوان «مجرمیت شخصی طلبکاران»^{۳۲} مطرح می نماید. مسلم است اگر طلبکاران بنحوی در اعمال رژیم سابق شرکت داشته باشند، اگر هم با آن رژیم مسئولیت مشترک پیدا نکنند، لاقلاً و طبیعتاً باید نتیجه مخاطرات حادثه جوئی خود را تحمل کنند. ولی در مواردی که طلبکاران از واقعیت امر، بخصوص «در جهت و منظور» از قرضه، فقط

32. A.N. Sack: «Les effets des transformations des Etats sur leurs dettes publiques et autres obligations finaciè res. Traité juridique et financier», op. cit., p. 170.

اطلاعاتی مبهم یا غیرمستقیم داشته باشند، تکلیف چیست؟ مسئله پیچیده است و بدون تردید مربوط می‌شود به اوضاع و احوال. شاید ضروری باشد بین دیون، براساس منظور و هدف از مصرف آنها از یک طرف و اینکه طلبکاران، اشخاص خصوصی «صاحب سهم» در شرکتهای چند ملیتی هستند یا یک دولت از طرف دیگر، قائل به تفکیک شد. در صورتیکه طلبکار، یک مؤسسه عمومی باشد یا یک دولت خارجی، بعید به نظر می‌رسد از هدف و منظور از قرضی که به یک رژیم مستبد داده‌اند آگاهی نداشته باشد. معذالک به نظر ما نمی‌توان در مورد این شرط چهارم یک نتیجه‌گیری قطعی بدست داد.

نتیجه:

معمولاً از دیدگاه رژیم جدید، رژیم سابق کشور خود را زیر سلطه یک قدرت خارجی قرار داده و بنابراین دیونی که تعهد کرده بود، بایستی در پرتو معیارهای سلطه‌جویی این قدرت خارجی مشخص شوند. رژیم جدید به این ترتیب مضر بودن کلیه تعهدات سابق را که در جهت تأمین این منظور بوده و بایستی بعنوان دیون «سلطه‌جویی» تلقی کرد، اعلام می‌کند.

ولی صرف اعلام یک دولت به اینکه دیون رژیم سابق منفور بوده‌اند، کافی نیست که بطور قهری^{۳۳} و در زمینه حقوقی نیز این دیون، منفور بشوند و آثار خود را بدنال داشته باشند. بدون تردید تشخیص و قضاوت «شخصی»، برای اینکه رژیم جدید از تعهد این دیون معاف گردد، کافی نیست. برای این کار باید دلایل عینی ارائه گردد که این دیون به مصلحت کشور نبوده و حتی مضر بوده‌اند.

در این زمینه حقوقدان آمریکائی چارلز کنی هاید بنحوروشن ومدلل، اصلی را توصیف می‌کند که نه تنها در مورد دیون منفور، بلکه در مورد دیگر

دیون نیز معتبر و صادق است؛ به این معنا که «تعهد قوای حاکمه جدید نسبت به قبول قسمتی از دیون رژیم سابق باید در رابطه با منافع حاصل از وجوه استقراضی رژیم سابق باشد. بطریق اولی اگر کشوری از این قروض سود نبرده بلکه متضرر نیز شده باشد، طبیعی است که باید از پرداخت آنها معاف باشد».

توجیه این امر و ارائه ادله در باره آن که معمولاً بعد از رژیم جانشین است، با توسل به همه وسائل و طرق امکان دارد. ولی بطوریکه دیده شد برای اینکه معلوم شود دینی منفور می باشد، ضوابط عینی وجود دارند که نگارنده در این مورد چهار نوع آن را تشخیص داده است.

یکی از معیارها، در رابطه با نقض اصل «مصلح عالیة ملت» می باشد. ولی باید توجه داشت تشخیص این «مصلح عالیة» نباید بر اساس قضاوت‌های شخصی و اختصاصی دولتی که قدرت را در دست دارد، باشد.

رژیمها در هر کشوری که باشند، عقیده و مفهوم خاصی در مورد «مصلح عالیة» کشور خود دارند. در جهان، هیچ رژیمی وجود نداشته و ندارد و احتمالاً نخواهد داشت که اعلام و یا قبول کند که برخلاف مصالح عالیة ملت خود کار کرده است. برعکس حتی رژیم یک حاکم مستبد و خونخوار نیز بر این اعتقاد است که در جهت مصالح عالیة کشور خود عمل می کند.

بنابراین «قضاوت» و تشخیص یک رژیم از کار خود کاملاً شخصی است. ولی موقعیکه موضوع قضاوت و تشخیص یک رژیم از رژیم سابق مطرح باشد، گرچه «عامل شخصی» کاملاً از بین نمی رود، ولی دامنه آن محدود است؛ زیرا قضاوت و تشخیص اعمال یک رژیم بر اساس نتایج قابل لمس و محسوس، استوار است. این عمل را ممکن است در مورد نتایج سیاسی، اجتماعی، مالی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی سالهای دیره کشور توسط رژیم قبلی انجام داد.

از آنچه گفته شد نکات زیر باید ملحوظ نظر قرار گیرند:

الف. در تشخیص اعمال یک رژیم نباید فقط مصالح عالیه را در نظر گرفت؛ زیرا در این مورد، هر رژیمی با توجه به جهات سیاسی و ایدئولوژیکی خود، نوعی ارزیابی شخصی دارد. بلکه باید مصالح عالیه و دائمی ملت را منظور داشت که مافوق همه رژیمها است.

ب. هدف نباید این باشد که رژیمی منحصراً متکی به ارزیابی خود باشد؛ بلکه باید نتایج معین حاصل از اقدامات رژیمی را که جانشین آن شده است، مبنای ارزیابی قرار دهد.

ج. گذشته از این ممکن است تشخیص نتایج اعمال رژیم قبلی، با تقاضای رژیم جدید، تحت نظارت یک سازمان بین المللی صورت گیرد.

د. در مورد دیونی که در جهات مخالف حقوق بین الملل و اصول مندرج در منشور سازمان ملل تعهد شده اند، آشکارا امکان تشخیص و قضاوت، بدون اینکه عامل شخصی در آن دخالت داشته باشد، آسانتر است. فقط باید ثابت کرد که وام، در جهت نقض اصل مشخص و کاملاً معینی از حقوق بین الملل مصرف شده است که اقامه دلیل در این مورد با رژیم جدید می باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی